

کدام زیبایی شناسی؟

فرهاد ساسانی

بسیاری از مفاهیم، واژه‌ها، اصطلاحات و حتی عنوان بسیاری از رشته‌ها در بسیاری از نوشته‌ها بی‌ابهام و کاملاً مشخص و معین انگاشته می‌شود و چنان با آن‌ها برخورد می‌شود که گویی هیچ ابهامی در معنا و معناها یا گستره‌شان وجود ندارد. یکی از این مفاهیم، و به تعبیری رشته‌ها، «زیبایی‌شناسی» است که چندان خالی از ابهام نیست. در این مقاله تلاش خواهد شد تا نشان داده شود که دلایل مختلفی برای این گوناگونی و تنوع در تعریف‌ها و برداشت‌ها از این واژه‌ها و در نتیجه ابهام در معنا و گستره‌ی آن وجود دارد. دلایلی را می‌توان برای این چندگونگی پیشنهاد کرد که در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

تحول درونی

می‌توان گفت طبیعی‌ترین دلیل برای ایجاد ابهام در معنا و ابهام در گستره و دامنه‌ی یک علم، رشته یا مفهوم تحول آن‌ها در طول تاریخ، پس از نقد و بررسی‌های مختلف و نیز طرح دیدگاه‌های جدید و جدیدتر است. این مسئله در مورد زیبایی‌شناسی و همچنین اغلب مفاهیم و رشته‌ها صادق است. حتی در علوم طبیعی و دقیقه نیز شاهد چنین تغییراتی هستیم. برای مثال، فیزیک اولیه در طول تاریخ دچار تغییرات شگرفی شده است چنان‌که می‌توان از نقطه عطف‌هایی چون فیزیک نیوتنی، فیزیک نسبیتی و فیزیک کوانتومی و مواردی دیگر سخن گفت. همین مسئله درباره‌ی رشته‌هایی چون زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی، هرمنوتیک و نظیر آن‌ها نیز صدق می‌کند. برای مثال، هرمنوتیک دینی یهودی و به تبع آن هرمنوتیک دینی مسیحی در سده‌های هجدهم و نوزدهم کم‌کم

راه را برای هرمنوتیک فهم (که فریدریش شلایرماخر^۱ و ویلهلم دیلتای^۲ به آن معتقد بودند)، هرمنوتیک حقوق امیلیو بتی^۳، و هرمنوتیک وجود مارتین هایدگر^۴ و هانس گئورگ گادامر^۵ و دیگران در سده بیستم باز کرد. اگر نگاهی به تاریخچه‌ی تحولات هرمنوتیک و تفاوت هرمنوتیک فلسفی امروزی با هرمنوتیک دینی بیندازیم، متوجه می‌شویم که تعریف هرمنوتیک تا چه اندازه متفاوت و گسترده‌ی آن تا چه حد متغیر است. در هرمنوتیک دینی تلاش می‌شود تا معنای متن تفسیر شود، در حالی که در هرمنوتیک فلسفی اساساً قرار نیست چیزی تفسیر شود بلکه درباره‌ی خود تفسیر بحث می‌شود. در جایی - مانند هرمنوتیک دینی و هرمنوتیک رودلف کارل بولتمان^۶ - توجه به چیزی است که تولیدکننده‌ی متن گفته است (یعنی «منظور» او)، اما در جای دیگر - مانند هرمنوتیک فلسفی - بیشتر از تأثیر تاریخ، فرهنگ و زمانه بر تفسیر مخاطبان سخن به میان می‌آید.^۷ در مورد مفاهیمی چون «گفتمان»، «نشانه»، «تفسیر»^۸ و مانند آن نیز همین مسئله به خوبی صدق می‌کند. چون در این‌جا مجال پرداختن به این موارد نیست، در ادامه بحث خود را صرفاً به زیبایی‌شناسی معطوف خواهیم کرد.

می‌توان گفت زیبایی‌شناسی با عنوان «aesthetics» نخستین بار در فرهنگ اروپایی در سده‌ی هجدهم به‌عنوان شاخه‌ای خاص از پژوهش فلسفی درباره‌ی ماهیت هنر و ماهیت تجربه‌ی ما از هنر و محیط طبیعی مطرح شد. واضح این واژه را الکساندر گوتلیب بومگارتن^۹ در کتاب تأملاتی بر شعر (۱۷۳۵) دانسته‌اند.^{۱۰} او مطالعه‌ی دانش را به دو شاخه تقسیم می‌کند: الف) مطالعه‌ی تجربه‌ی حسی همراه با احساسات که او آن را «استتیک»^{۱۱} می‌نامد؛ ب) مطالعاتی که با اندیشه‌های انتزاعی و مشخص سروکار دارند و او آن‌ها را «منطق» می‌نامد. البته بسیاری معتقدند پیش از امانوئل کانت، «هیچ اثری نظریه‌ی زیبایی‌شناسی را در دل نظام فلسفی جامعی عرضه نکرده بود»^{۱۲} اگرچه شاید بتوان به رساله‌هایی در عصر باستان و کارهای دیگری در اروپای اوایل سده‌ی هجدهم نیز اشاره کرد.

نکته این‌جاست که با گذشت بیش از سه سده، تعبیر زیبایی‌شناسی تغییراتی بسیار و در مواردی تغییراتی اساسی کرده است. عبادیان معتقد است به‌طور سنتی «زیبایی‌شناسی را اغلب به دانش زیبایی (امر زیبا) منحصر می‌کرده‌اند. مقوله‌ی امر زیبا در زیبایی‌شناسی نقش برجسته داشته و دارد»^{۱۳} اما می‌افزاید هنر مدرن باعث شده است نوع زیبایی تغییر کند و دریافت حسی جهان ابعاد متنوعی به خود بگیرد و تنها به دریافت زیبا خلاصه نشود. از این‌رو، «رابطه‌ی زیباشناختی با واقعیت‌های جهان هستی به رابطه‌ی انسان با امور زیبا تمام نمی‌شود»^{۱۴}

تحول مهم دیگر آن‌که در گذشته وظیفه‌ی هنرمند به‌نوعی آفرینش «زیبایی» بوده است و به این ترتیب «زیبایی به‌گونه‌ای در نهاد جهان است، یا این‌که یک‌باره برای همیشه از سوی نبوغ هنرمند کشف می‌شود»^{۱۵} این در صورتی است که نگره‌های مختلف - به‌ویژه در سده‌ی بیستم و سده‌ی حاضر - «زیبابودگی» را علاوه بر هنرمند یا سازنده‌ی اثر هنری یا آفریننده‌ی امر زیبا - شیء زیبا یا زیبایی - به ارکان دیگری نیز ارتباط داده‌اند: زیبایی نهفته در خود امر زیباست، زیبایی را

مشاهده‌کننده‌ی امر زیبا درک می‌کند، زیبایی را فرهنگ و جامعه و مجموعه‌ی باورهای یک عده از مردم در جامعه‌ی خاص، زمانی خاص و مکانی خاص تعریف می‌کند.^{۱۶}

نکته‌ی دیگر آن‌که گستره‌ی زیبایی‌شناسی با گذشت زمان بسط یافته است. شاید پیش‌تر توجه بیشتر معطوف به آثار هنری به‌معنای خاص آن، یعنی آثار متعلق به هنر والا^{۱۷}، بود اما اکنون نه‌تنها گاه در فرهنگ غرب – زادگاه زیبایی‌شناسی به‌معنای خاص یادشده – مرز میان هنر والا و هنر عامه‌پسند^{۱۸} برداشته شده است، بلکه حتی در مواردی نیز این مرزبندی به‌نفع هنر عامه‌پسند نیز تغییر کرده است، تا حدی که امروزه با اصطلاح «زیبایی‌شناسی روزمره» روبه‌رو می‌شویم که به تعمق و تأمل در امور روزمره نظر دارد.^{۱۹} این تحول معنایی تا جایی پیش می‌رود که حتی گفته می‌شود: «در دوران کنونی در رشد زیبایی‌شناسی و برخی گرایش‌های آن ... تنها نشانه‌ی امر زیباشناختی (امر زیبا) نیست. عمیق‌تر آن می‌نماید که آن را به‌مثابه یکی از شکل‌های خاص رابطه‌ی (مناسبت) انسان با جهان، یکی از صورت‌های دریافت انسانی جهان و واقعیت زندگی بدانیم.»^{۲۰}

واژه‌ی زیبایی‌شناسی در فارسی

مسئله‌ی مهم دیگری که به‌طور خاص در فارسی در ارتباط با «زیبایی‌شناسی» مهم، جهت‌دهنده و در نتیجه گاه بحث‌برانگیز می‌شود، خود واژه‌ی «زیبایی‌شناسی» است که به نظر می‌رسد در برابر واژه‌ی «استتیک^{۲۱}» یا «استتیکز^{۲۲}» به کار رفته است. اگرچه در تاریخ فرهنگ ایران می‌توان مباحثی درباره‌ی زیبایی، زشتی، هنر و مانند آن‌ها در نوشته‌های دینی، فلسفی، ادبی و نوشته‌هایی دیگر یافت، این نام سابقه‌ای بیش از یک سده نمی‌تواند داشته باشد؛ چون اساساً بحث‌های ارائه‌شده در فرهنگ ایرانی یا فرهنگ اسلامی خاستگاه، زمینه، واژگان، چارچوب، مفاهیم و اهداف دیگری داشته است. بوم‌گراتن این واژه را از واژه‌ی یونانی باستان «aisthanomai» به‌معنای حس کردن و مشاهده کردن گرفته است.^{۲۳} البته در فرهنگ وبسترز نیوورلد (webster's new world) ریشه‌ی این واژه «aisthanesthai» به‌معنای «درک ذهنی»، «مشاهده کردن»، «آگاهی یافتن از طریق دیدن، شنیدن، لمس کردن، چشیدن یا بوییدن» و به‌عبارتی «حس کردن» آمده است.^{۲۴} چنان‌که مشهود است در واژه‌ی یونانی یا واژه‌های مشتق از آن در دیگر زبان‌های اروپایی، نمی‌توان رد مستقیمی از زیبایی پیدا کرد. به‌این ترتیب، دست‌کم از نظر ظاهری این واژه امکان دربرگیری تمامی «محسوسات» و نه صرفاً «زیبایی‌ها» را دارد. این در حالی است که واژه‌ی فارسی «زیبایی‌شناسی» به‌طور بالفعل گویای آن است که می‌خواهد به شناخت زیبایی حاصل آید.

وضع معادل دیگر این واژه، یعنی «زیباشناسی»، از این هم بدتر است. چون دست‌کم در مورد «زیبایی‌شناسی» می‌توان طیف گسترده‌تری از امور – از نهایت «زیبایی» تا نهایت «نه‌زیبایی»، «نازیبایی» یا «زشتی» – را در نظر گرفت، در حالی که «زیباشناسی» مستقیماً و صراحتاً گویای آن است که به مطالعه‌ی «زیبا» یا «امر زیبا» خواهد پرداخت.

البته در این جا هدف خرده گرفتن از این واژه نیست چون به هر تقدیر می توان تعریف جدیدی از آن ارائه کرد. و دیگر آن که اکنون دیگر نمی توان به سادگی واژه‌ی جدیدی را جایگزین آن کرد. لزومی هم برای انجام این کار دیده نمی شود چون مسئله‌ی اصلی مفهوم زیبایی شناسی است و تحولات اصلی در خود مفهوم و دامنه‌ی زیبایی شناسی اتفاق افتاده است. در دیگر بخش های این جستار به مسائل یاد شده پرداخته خواهد شد.

مطالعات پیش از زیبایی شناسی

شاید بتوان گفت متأسفانه در سده‌ی بیستم و همچنان در سده‌ی کنونی، هرگاه می خواهیم از علمی و یا اصولاً هر چیزی صحبت کنیم، به پیروی کورکورانه از سنت غربی «هلنی»، بحث را از یونان آغاز می کنیم و تاریخ اروپا را تا سده‌ی بیستم از نظر می گذرانیم؛ آن وقت اگر جایی ماند، به سده‌ها و هزاره‌های پیش بازمی گردیم تا بگوییم که در فرهنگی غیرهلنی مانند فرهنگ های هندی، آسیایی، ایرانی، مصری، اینکایی، سامی و اسلامی آن بحث با چه عنوان ها و در چه قالب هایی مطرح شده است. گاه نیز به مباحثی برمی خوریم که تازه در سده‌ی بیستم و بیست و یکم مطرح شده است. در برخی موارد البته قابل قبول است که آغازگاه یونان بوده است، اما نه در همه‌ی امور. یکی از بارزترین نمونه‌های این مسئله تاریخ نویسی رشته‌ی زبان شناسی است: اغلب اوقات تاریخ زبان شناسی را از یونان آغاز می کنند و با رسیدن به قرون وسطا و سپس سده‌های هجدهم و نوزدهم سر و کله‌ی زبان شناسی اسلامی (یا به تعبیر غربی ها، «زبان شناسی عربی») و زبان شناسی هندی پیدا می شود که به جرات می توان گفت تحولی شگرف در زبان شناسی به وجود آورده اند.^{۲۵} پدر زبان شناسی را نیز اغلب فردینان دو سوسور^{۲۶} می نامند که کتابی از خود جز درس گفتارهایش به روایت های مختلف ندارد؛ این در حالی است که بسیاری از سخنان کلیدی او را پیش تر کسانی چون بودوان دو کورتی^{۲۷} بیان کرده اند. مسئله‌ی نگاه کردن به فرهنگ های غیراروپایی از چشم غرب محدود نمی شود و حتی اروپای شرقی را نیز دربر می گیرد. برای مثال، کسانی چون میخائیل باختین^{۲۸} از روسیه تنها پس از حدود پنج یا شش دهه آن هم توسط یک فرانسوی روسی الاصل به نام تزوتان تودوروف^{۲۹} و یک فرانسوی بلغاری الاصل به نام ژولیا (یولیا) کریستوا^{۳۰} به دنیای غرب و در نتیجه به جهان معرفی شده است. پس جای تعجب ندارد که پانی نی، پدر زبان شناسی هندی - که در حدود چهار هزار سال پیش در قلمرو ایران و در شمال پاکستان امروزی می زیسته است - بسی جلوتر از زبان شناسی مدرن در ابتدای سده‌ی بیستم بوده است اما پدر زبان شناسی به حساب نمی آید؛ گویی برای شناخته شدن راهی جز حل شدن در فرهنگ اروپایی وجود ندارد.

گاه ممکن است مسئله‌ای در دو یا چند زمان و در دو یا چند فرهنگ به طور مستقل آغاز شده و بسط یافته باشد. یکی از همین امور مسئله‌ی پرداختن به کیفیت، ویژگی و چیستی زیبایی، هنر و امور متقابل آن ها در زمان ها و فرهنگ های مختلف است. ما امروز تمامی مباحثی را که به امور یاد شده می پردازد در قالب زیبایی شناسی به معنای خاص آن مطرح می کنیم. حتی بحث های

مطرح شده پیش از کانت - چه در اروپا و چه در غیر از اروپا - را با قالب‌های آن طبقه‌بندی می‌کنیم و با عیار آن می‌سنجیم.

درواقع هرگاه نقطه‌ی عطفی برای علمی در نظر گرفته می‌شود - البته معمولاً پس از گذشت مدتی از آن - تلاش می‌شود تا تمامی مباحث مطرح شده پیش از آن به‌عنوان تاریخ آن علم دسته‌بندی شود. این کاری است که دست‌کم در بسیاری از شاخه‌های علوم انسانی - از جمله در فلسفه و زیرمجموعه‌ی آن زیبایی‌شناسی - انجام می‌گیرد. طبیعی است بازخوانی با این نگاه جدید با چارچوب جدید و افق جدید انجام می‌گیرد. این مسئله در مورد فرهنگ‌های «دیگر» حساسیت بیشتری پیدا می‌کند.

به بیان دیگر، به‌جای شناخت مباحث گذشته براساس چارچوب خودشان - اگرچه با افق امروز - به آن‌ها رنگ و بوی دیگری داده می‌شود. بدیهی است بسیاری از تناقضات، کج‌فهمی‌ها، سوءتعبیرها، کژخوانی‌ها از همین‌جا ناشی می‌شود. گاه این مسئله به «بدوی» و «ابتدایی» نامیدن آن مسائل و در مواردی فرهنگ‌های دربرگیرنده‌ی آن‌ها نیز می‌انجامد.

در این‌جا برای اشاره به دیدگاه‌ها و مباحثی که از نظر زمانی پیش از زمانی که نقطه‌ی عطف زیبایی‌شناسی به‌معنای خاص آن در هر فرهنگی وجود داشته‌اند، از واژه‌ی «پیشازیبایی‌شناسی» استفاده شده است.

فرهنگ‌های مختلف

مسئله‌ی وجود برداشت‌ها، چارچوب‌ها، اصول، سنجه‌ها و معیارهای متفاوت در عصر حاضر، و به‌عبارت دیگر فرهنگ‌محور بودن زیبایی‌شناسی - به‌ویژه در پی به‌رسمیت‌شناختن فرهنگ‌های دیگر - باعث می‌شود که علاوه بر درنظرگرفتن بعد زمان و تحولات تاریخی زیبایی‌شناسی به بعد فرهنگ، که خود شاید در زمان و مکان تجلی می‌یابد، نیز توجه کنیم. با به‌رسمیت‌شناختن نگاه‌های دیگر، زیبایی‌شناسی تنوع بیشتر و گستره‌ی فراخ‌تری می‌یابد. به‌جرات می‌توان گفت در گشودن این فضای جدید در زیبایی‌شناسی افراد و نظریه‌های بسیاری دخالت داشته‌اند - البته اغلب به‌طور غیرمستقیم و خارج از حوزة زیبایی‌شناسی. برای مثال دیدگاه‌های پساساختارگرایانه و پسامدرنیستی، رویکردهای مختلف در نظریه‌ی انتقادی، رویکرد پساستعماری، و بسیاری از نگره‌های دیگر در این تغییر نگرش کم یا بیش تأثیر داشته‌اند. باین حال، نباید نقش نوزایی و بازسازی دیدگاه‌ها و رویکردهای بومی، و بازخوانی نظریه‌های پیش‌زیبایی‌شناسی فرهنگ‌های مختلف را کم‌اهمیت دانست - که شاید اهمیت‌شان بیش از نگره‌های یادشده هم باشد.

با این توصیف، اکنون می‌توان افزون بر بازشناسی نگره‌های «پیشازیبایی‌شناختی» در محور زمان، نگره‌های «فرهنگ‌محور زیبایی‌شناسی» را نیز کاوید، آن‌ها را با چارچوب و مبانی خودشان بازشناخت و در «زیبایی‌شناسی عام» به کار بست. به نظر می‌رسد بتوان اصطلاح «زیبایی‌شناسی عام» را به‌معنای زیبایی‌شناسی دربرگیرنده‌ی تمامی «زیبایی‌شناسی‌های فرهنگ‌محور» بازشناخت.

طبیعی است در این میان، واژه‌ی «زیبایی‌شناسی خاص» را می‌توان برای همان زیبایی‌شناسی‌ای حفظ کرد که با کسانی چون بوم‌گارتن آغاز و توسط کسانی چون کانت پرورانه شد. در واقع امروز زیبایی‌شناسی مجموعه‌ای است دربرگیرنده‌ی طیف گسترده‌ای از زیبایی‌شناسی‌های مختلف - خواه بر محور زمان خواه بر محور فرهنگ.

سایتو نیز معتقد است:

... تنوع اشیاء زیبایی‌شناختی در کل به تحلیل‌ها و رویکردهای متنوع نیاز دارد. نادیده‌انگاشتن تنوع فراوان اشیاء زیبایی‌شناخت به دو دلیل از وسعت زیبایی‌شناسی می‌کاهد: نخست این‌که نمایان‌گر دیدگاه نسبتاً تنگ‌نظرانه‌ی خاص نظریه‌های زیبایی‌شناختی غربی و نوین است که دنیای هنری نهادینه شده و شرایط فرهنگی و اقتصادی معینی را از پیش مفروض می‌دارند. دوم این‌که گستره‌ی موضوعات زیبایی‌شناختی را بیش از اندازه محدود می‌کند، بدین معنا که فقط موضوعاتی ارزش تحلیل نظری دارند که به هنر مربوط می‌شوند.^{۳۱}

بر همین اساس، با نمونه‌های متعدد نشان می‌دهد که «امر زیبایی‌شناختی را نمی‌توان به کلی از امور عملی جدا کرد».^{۳۲}

بنابراین امروزه زیبایی‌شناسی نه زیبایی‌شناسی این یا زیبایی‌شناسی آن، بلکه زیبایی‌شناسی عامی است که دربردارنده‌ی زیبایی‌شناسی‌های مختلف و متعدد با معیارها، سنجها و سلیقه‌های فرهنگی و خرده‌فرهنگی خاص است.

موضوعات زیبایی‌شناختی

همان‌گونه که ذکر شد، امروزه موضوعات زیبایی‌شناختی تنوع بسیار زیادی پیدا کرده‌اند. اگرچه اغلب پیش و بیش از همه به هنر پرداخته شده و می‌شود، حتی مسائل روزمره و زشتی‌ها نیز می‌توانند موضوع زیبایی‌شناسی باشند. به همین خاطر در دانش‌نامه‌ی اینکار، زیبایی‌شناسی چنین تعریف شده است: «شاخه‌ای از فلسفه که به جوهر و درک زیبایی و زشتی توجه دارد».^{۳۳} در این تعریف جدید صراحتاً هم از زیبایی و هم از زشتی به‌عنوان موضوعات این شاخه نام برده شده است. همچنین گستره‌ی آن باز در نظر گرفته شده است و هیچ اشاره‌ی مستقیمی به هنر وجود ندارد.

بنابراین موضوع زیبایی‌شناسی هر آن چیزی است که با حواس انسان قابل درک است. در تأیید این سخن دو نکته را می‌توان بیان کرد. نخست آن که با بسط دامنه‌ی زیبایی‌شناسی و با در نظر گرفتن نوعی زیبایی‌شناسی عام، طیف گسترده‌تری از موضوعات که در زیبایی‌شناسی‌های مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرند در زمره‌ی این زیبایی‌شناسی عام درآمده‌اند. مطرح‌شدن زیبایی‌شناسی روزمره نیز شاید یکی از پیامدهای همین مسئله باشد. در این رابطه می‌توان به رخدادهایی چون مراسم چای در ژاپن، نمایش‌های آیین غذاخوری‌ها و مواردی از این دست در فرهنگ‌های مختلف اشاره کرد.

نکته‌ی دیگر آن که اساساً امروزه در نتیجه‌ی تحولات اجتماعی و فرهنگی و نیز تأثیر فرهنگ‌های مختلف، مرز هنر و ناهنر کم‌رنگ شده است و در مواردی شاید اصلاً نتوان مرزی برای هنر مشخص کرد. بحث در این باره فراوان است و خود نیاز به پرداختی مستقل دارد. تولید انبوه، تجاری شدن، رسانه‌ای شدن، روزمره شدن و همگانی شدن هنر نیز از جمله عواملی است که بر کم‌رنگ شدن مرز هنر با ناهنر مؤثر بوده است.

پی‌نوشت‌ها:

1. Friedrich Schleiermacher
2. Wilhelm Dilthey
3. Emilio Betti
4. Martin Heidegger
5. Hans-Georg Gadamer
6. Rudolph Karl Bultmann

۷. برای توضیح بیشتر، ر.ک.: فرهاد ساسانی، «عوامل مؤثر در تفسیر و فهم متون»، رساله‌ی دکتری (تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۱).

۸. برای توضیح بیشتر در مورد این واژه و واژه‌هایی چون «تأویل»، «هرمنوتیک»، «زندآگاهی» و مانند آن‌ها، ر.ک.: همان‌جا.

9. Alexander Gottlieb Baumgarten. *Reflections on Poetry*, trans. K. Aschenrenner & W.B. Hatthner (Berkeley: University of California Press, 1954).

۱۰. به نقل از:

"Aesthetics", in www.xrefer.com (تاریخ استخراج ۱ ژوئیه ۲۰۰۷).

۱۱. aesthetic: زیبایی‌شناسی اگرچه امروزه معمولاً به صورت aesthetics به کار می‌رود، گاه برخی از نویسندگان از واژه‌ی aesthetic برای اشاره به این رشته استفاده کرده‌اند. البته در برخی جاها نیز واژه‌ی aesthetic معنای صفتی دارد یا در انگلیسی همراه با حرف تعریف معرفه‌ی the به اسم / اسم جمع تبدیل می‌شود که می‌توان آن را «امر زیبایی‌شناختی» یا «امر زیبایی‌شناختی» ترجمه کرد. اما به نظر می‌رسد منظور بوم‌گارتن علم یا رشته‌ی زیبایی‌شناسی در مقابل رشته‌ی منطق بوده است. از این رو به نظر می‌رسد ترجمه‌ی «امر زیبا» برای این واژه و در اشاره به بحث بوم‌گارتن در ص ۱۳۵ از مقاله‌ی «امر زیبا» نوشته‌ی آلن گلدمن مناسب نباشد؛ آلن گلدمن، «امر زیبا»، ترجمه‌ی امیرعلی نجومیان و شیده احمدزاده، در دانشنامه‌ی زیبایی‌شناسی، ویراسته‌ی بریس گات و دومینیک مک‌آپور لوییس (تهران: انتشارات فرهنگستان هنر، ۱۳۸۴)، صص. ۱۴۲-۱۳۵.

همین مسئله را در مورد واژه‌های دیگری چون semiotic و semiotics به معنای «نشانه‌شناسی» نیز می‌توان دید. واژه‌ی نخست هم به معنای «نشانه‌شناسی» - اسم و به عنوان نام یک رشته و معادل semiotics - و هم به معنای صفت «نشانه‌شناختی» به کار رفته است.

۱۲. داندل کرافورد، «کانت»، ترجمه‌ی منوچهر صانعی دره‌بیدی، دانشنامه‌ی زیبایی‌شناسی، ویراسته‌ی بریس گات و دومینیک مک‌آپور لوییس (تهران: انتشارات فرهنگستان هنر، ۱۳۸۴)، صص. ۴۱-۴۹.

۱۳. محمود عبادیان. «موضوع زیباشناسی (استتیک)»، زیباشناخت، ش ۱ (پاییز و زمستان ۱۳۷۸)، ص. ۱۲ [صص. ۱۵-۹].

۱۴. همان‌جا.

۱۵. همان‌جا.

۱۶. برای هریک از موارد چهارگانه‌ی بالا - آفریننده‌ی امر زیبا، امر زیبا، حس‌کننده‌ی امر زیبا، و فرهنگ

دربردارنده‌ی امر زیبا - می‌توان افراد و نظریه‌های مختلفی را مثال زد که اکنون از حوصله‌ی این بحث خارج است.

17. high art

18. popular art

۱۹. برای مثال، ر.ک.: یوریکو سایتو، «زیبایی‌شناسی روزمره»، ترجمه‌ی فرهاد ساسانی، زیباشناخت، ش ۶ (۱۳۸۱)، صص. ۷۹-۱۷۱؛ و کریستین استاپلز، «فرهنگ مادی و زندگی روزمره»، ترجمه‌ی فرهاد ساسانی، نشریه‌ی گردهمایی پژوهشی هنر و زندگی، مرکز مطالعات و تحقیقات هنری، معاونت امور هنری، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۳۰-۲۹ مهر ۱۳۸۲، صص. ۶۱-۷۶.

۲۰. عبادیان، ص. ۱۲.

21. aesthetic

22. aesthetics

23. "Aesthetics", in www.xrefer.com.

24. Webster's New World Dictionary (Simon & Schuster, 3rd edn, 1988).

۲۵. برای مثال، ر.ک.: روینیز، تاریخ مختصر زبان‌شناسی، ترجمه‌ی علی‌محمد حق‌شناس (تهران: کتاب‌ماد، ۱۳۷۰). او خود به‌خوبی تصریح می‌کند که: به‌دلایلی که در فصل ۱ آورده‌ام، روایت خود را یک‌سره پیرامون تاریخ زبان‌شناسی در اروپا سازمان داده‌ام. بااین‌همه، امیدوارم به آثاری که از رهگذر آن‌ها در زبان‌شناسی اروپایی تحولات اساسی حاصل شده ولی ریشه‌ی خود آن‌ها در بیرون از قاره‌ی اروپا است نیز توجه کافی کرده باشم. (ص. ۷) او در جایی دیگر می‌افزاید: ... بسیاری از آثار زبان‌شناسی چینی و اسلامی و هندی را پیش از این هم مورد مطالعه‌ی گسترده و همه‌جانبه قرار داده‌اند، اما عمده‌ی آن مطالعات از چشم‌انداز پایگاه و مرتبت آن آثار در تاریخ فرهنگی و ادبی خود آن ملت‌ها صورت گرفته است. هر بررسی محققانه‌ای که سبب شود آثار فردی موجود در این زمینه‌ها با نظریه‌ها و کارهای زبان‌شناختی جاری مربوط شوند - خواه ناخواه - شکاف و شکن‌های قابل ملاحظه‌ای را در فهم و دریافت ما نسبت به تاریخ فرهنگ جهان پر خواهد کرد.

26. Ferdinand de Saussure (1857-1913)

27. Jan Baudouin de Courtenay (1564-1650)

28. Mikhail Mikhailovich Bakhtin

29. Tzvetan Todorov

برای مثال کتاب تزوتان تودوروف، منطوق‌گفت‌وگویی میخائیل باختین، ترجمه‌ی داریوش کریمی (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷). این کتاب از ترجمه‌ی انگلیسی آن به فارسی برگردانده شده است:

Tzvetan Todorov. *Mikhail Bakhtin: The Dialogical Principle*, trans. Wlad Godzich (University of Minnesota Press, 1984).

اصل کتاب به زبان فرانسه است.

30. Julia Kristeva

۳۱. یوریکو سایتو، «زیبایی‌شناسی روزمره»، ترجمه‌ی فرهاد ساسانی، زیباشناخت، ش ۶ (۱۳۸۱)، ص. ۱۷۲ [صص. ۱۷۹-۱۷۱].

۳۲. همان، ص. ۱۷۵.

33. "Aesthetics", in *Microsoft Encarta Encyclopedia Standard 2005*, digital edition.